

ماهیت و فلسفه خلاصه‌نویسی در فرهنگ اسلامی^۱

دکتر قنبرعلی رودگر

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات

a_roodgar@yahoo.com

یکی از مهم‌نا‌یش دنی‌ خا‌صه‌نویسی، به نزل یکی از انواع بسیار مهم نوشتارهای مسلمانان در طول تاریخ اسلامی، از طریق بررسی نسبت آن‌ها را نیز اعتباری که متفکران اسلامی برای این نوع نوشته‌ها قائل شده‌اند و بالاخره از رهگذر فواید این‌گونه از آثار قابل پیگیری است. بررسی علل رویکرد مسلمانان به خلاصه‌نویسی، فایده‌شناسی، آسیب‌شناسی این‌گونه از نوشته‌ها در عرصه‌های تحقیق است. در این بررسی، به علل مختلف، این رویکرد، از جمله نیاز به تهیه کتاب‌های کوتاه آموزشی و درسی برای دانشجویان مسلمان اشاره شده. همچنین از دخالت و اراده حاکمان برای تلخیص برخی از آثار و نیز از پیشقدم شدن خود صاحبان آثار اصلی در راه تلخیص آثار خود نوشتار، از بیم تلخیص احتمالی آثار خویش به دست افراد ناهم‌سخن به میان آمده است. در آسیب‌شناسی این نوع از نوشته‌ها، صرف نظر از اشاره به عدم وحدت رویه خلاصه‌نویسان و دخالت داده شدن گرایش‌های فکری و ماهی در حذب، یا اقبال مطلبی در عین تلخیص، ایجاز محل در فرایند خلاصه‌نویسی که سود متضاد شرح‌نویسی بر این‌گونه از آثار و گرفتار آمدن نویسندگان در چرخه افراط و تفریط می‌شده، محل توجه قرار گرفته

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۰/۴/۲؛ تاریخ تصحیح: ۱۳۸۱/۳/۳۰

این مقاله به سفارش بنیاد دایرة المعارف اسلامی نوشته شده و در جلد شانزدهم دانشنامه جهان اسلام به چاپ خواهد رسید.

است.

کلید واژه‌ها: تلخیص، خلاصه‌نویسی، انواع آثار، فرهنگ اسلامی

درآمد

در فرهنگ اسلامی یکی از انواع پرکاربرد نوشته‌ها، کتاب‌های مختصر و تلخیص‌ها بوده است. این کتاب‌ها با عناوینی چون: اختیار، مختار، انتخاب، منتخب، اختصار، مختصر، ایجاز، موجز، مقتبس، منتقی، مقتضب، تمذیب، خلاصه، ماهیه‌های کمابیش متضاد با این کلمات شناخته می‌شوند.^۱ نوع از نگارش در رتاسر عصر اسلامی دست کم از دو سه اهمیت فزاینده داشته: دیرینگی است. شاید سبک از نواح دیرنگ نوشته‌های معمول در تمدن اسلامی مانند شرح و تفسیر، حدیث‌نویسی و موسوعه‌نویسی با دیرینگی و سابقه خلاصه‌نویسی نتواند برابری کند. ابن ندیم خلاصه-نویسندگان فراوانی را که از سده‌های دوم تا چهارم پدید آمده‌اند نام برده است. در میان این آثار از خلاصه‌های زیادی از آثار یونان در قرن دوم و سوم یاد شده که عمده آنها خلاصه‌های ترجمه‌های آثار ارسطو و منقلق پیرنایی بوده. از میان مشهورترین خلاصه‌نویسان می‌توان به ابن مقفع (د ۱۴۲ق)، ابن جریر (قرن ۲ تا ۳ هجری قمری)، حنین بن اسحاق (د ۲۸۸ق)، اسحاق بن حنین (د ۲۹۸ تا ۲۹۹ق)، کندی (د ۲۵۲ تا ۲۶۰ق)، ثابت بن قره (د ۲۸۸ق)، محمد بن زکریای رازی (د ۳۱۳ق) اشاره کرد. با استناد به همین چند نمونه می‌توان تاریخ خلاصه‌نویسی را دست کم تا اوایل دوره نزاری در مصر اسلامی به عقب برد. با این بین، خلاصه‌نویسی کمابیش همزاد کتابت در دوره اسلامی بوده است.

۱. از این میان، کتاب‌هایی را که از آثار متعدد دیگر اقتباس شده و حتی عنوان اختصار یا یکی از مترادفات آن را هم بر خود دارند، باید از دایره این تحقیق بیرون نهاد. این نوع از نوشته‌ها را می‌توان مختصصای تلفیقی نام نهاد. نمونه معتبر این گونه از کتاب‌ها در عربی *مختصر اخبار البشر* از ابوالفداء است. وی در مقدمه اثر خود از سیزده کتاب مفصل از جمله، *الکامل فی التاریخ و زیات الامم* این خاکان نام برد که با تلفیق و تلخیص مطالب آنها کتاب خود را پدید آورده است (ابوالفداء، ۳/۱). نمونه تری این آثار در زبان فارسی *مجموعه تاریخ و القصص* است که با استفاده از کتاب‌های پیدایش جهان جلوه‌ساز است. کتابت خلاصه‌نویسی، از جمله شاه‌نامه، *مجموعه تاریخ و القصص* و دو کتاب عربی تألیف شده است (نک. *مجموعه تاریخ و القصص*، ۲).

۲. ابن ندیم، ۳۰۹-۳۱، ۳۵۱.

علاوه بر دیرینگی، اعتبار خلاصه‌نویسی و جایگاه آن نیز قابل توجه است. گفتنی است در عصر اسلامی ابن حزم (۴۵۶ق) برای نخستین بار، تألیفات را به اعتبار در نظر گرفتن اهداف آنها به هفت دسته تقسیم کرده؛ وی مختصر نوشته‌ها را در شمار این انواع هفتگانه آورده و آن را برای زدودن زواید و کوتاه کردن آثار مفصل امری مطلوب و حتی خردپسند وصف کرده است.^۱ همین تقسیم‌بندی را نویسندگان بعدی نیز کم و بیش تکرار کرده‌اند.^۲ به هر روی، تقسیم‌بندی ابن حزم و پیروی نویسندگان بعدی از آن تقسیم‌بندی، نشان اعتبار ویژه خلاصه‌نویسی در میان انواع نوشته‌ها بوده است.

علل رونق خلاصه‌نویسی و نایب آن

اهل ایران ما در باره آن سابقه طولانی خلاصه‌نویسی چگانه ابل تاویل است. در واقع همه زبیرا و اسباب ما با اقبال مسلمانان، از همان قرن نخستین، به این نوع از تفسیر و تفسیرات دست به آن نهاده‌اند؟ و سرانجام علت غایی و وایده‌ها و روش‌های وایده‌نویسی چه بوده است؟ با بررسی انواع خلاصه‌های پدید آمده در فرهنگ اسلامی، می‌توان خلاصه‌نویسی را معلول عوامل و واجد اهداف و فوایدی چند دانست:

۱. فراهم آوردن کتاب‌ها و مبرهای آموزشی و درسی با آنکه رایج استفاده در مدارس و مراکز آموزشی آثاری در حوزه‌های ادبیات، حدیث، تفسیر، تراز کریم و تا حدی فلسفه، تلخیص می‌شدند، اما آنچه خلاصه‌نویسی را به صورت رویه‌ای ثابت و منظم اجتناب‌ناپذیر کرد، ضرورت آموزش مذاهب فقهی بوده است. این ضرورت در همه مذاهب فقهی یکسان بوده، مثلاً در فقه حنفی ابراهیم جعفری (۳۲۰ق) کتابی به نام مختصر که در واقع خلاصه‌ای است از فقه حنفی بر پایه تدویم بومی حنفی (دشمنی) و ابویوسف یثرب‌نویس (۱۸۲ق) و محمد بن حسن شیبانی (۱۸۹ق) پرداخت؛^۳ که خود منبع و موجد نگارش شرح‌های فراوانی شده است.^۴ از این کتاب معروف‌تر و مختصر‌تر، تألیف احمد بن محمد دوری بغدادی (۴۲۸ق) است که به لحاظ اهمیت آن از احاطه آموزش، در شرح بسیار زیادی بر آن نوشتا شده که حاجی

۱. ابن حزم، ۱۸۶/۲، ۳/۴.

۲. خازن، ۴/۱۰؛ ابن طبر، ۲۸۸/۱.

۳. نک. نذیر احمد، ۲۱، نس ۷/۵۳۷، Azizi and Jey, Shan me, 7/537 که این کتاب خلاصه‌المبسوط شیبانی برشمرده‌اند.

۴. حاجی خلیفه، ۱۶۲۲/۲.

خلیفه حدود ۳۰ عنوان از این شروح را نام برده است.^۱ از این قبیل کتاب‌های آموزشی در حوزه‌های علمی شیعه، یکی *مختصر نافع* محقق حلی (د۶۷۶ق) است که خود خلاصه‌ای است از کتاب مفصل‌تر او به نام *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. اختصار بیش از اندازه این اثر و ضرورت تشریح مباحث آن برای دانشجویان، محقق حلی را بر آن داشت تا بر مختصر خود شرحی بنویسد. این شرح با نام *المعتبر فی شرح المختصر* در فقه شیعی چندان اهمیت یافت که خود مؤلف حواشی و شروح بسیاری شده.^۲ دانش پژوه در مقدمه ترجمه فارسی *مختصر نافع*، نام سی و چهار تن از فقیهان شیعه و نیز نام ۹ دانشمند را که بر آن حاشیه نوشته‌اند آورده است.^۳

۲. اندیشناکی نویسنده آن از طریق آثار و آثار دیگران: در واقع در عصر نویسنده این کتاب، دست دادن سبقه و روه خرد در هنگام تلخیص کتابها و در نشان دادن و سرفاسی خواهد نشان داد که در بسیاری از جهت، نظر سلیقه صرف اهل علم نمی‌بندند بر آن را یکسوی دهند، و این البته علی‌الرأس نباید خود ایند صاحب کتاب‌های اصلی بوده باشد. بی‌سببی نیست که بسیاری از مؤلفان آثار، با اصل تلخیص و نیز با خلاصه‌کنندگان تألیفات خویش سخت مخالفت می‌کردند. به گفته یاقوت حموی، جاحظ در گفت‌گو با کسی که یکی از آثار را ساخته کرده بود، «صنای را به پیکر تراش تشبیه کرده و تغییرات و دستبردنای خلاصه‌کننده را مذهب قص خلق که نامیده، سرانجام او را ناگزیر به عذرخواهی و دست کشیدن از کار تلخیص کرد. خود یاقوت نیز درخواست‌های مکرر شاگردان را برای تهیه نسخه ملخصی از *معجم البلدان* هرگز اجابت نکرد و این درخواست آنان را نشان کوتاهی همت و سستی پختکارشان نمود مسعودی نیز در مقدمه *مروج الذهب* خلاصه‌کنندگان احتیالی کتاب خود را سخت تیر و تازیر کرد است اما این اذاریا و مخالفت‌ها و تحذیرها هیچ‌کدام اثر نیکشید و آنچه این نویسندگان از آن بیم داشتند بر سرشان آمد. چنان‌که کتاب *السیوطی* جاحظ دست کم از بار بار قرن‌های مختلف تلخیص شد. کتاب *معجم البلدان* را یک قرن بعد از یاقوت صف‌الدین عبدالمومن بن‌دانی (د۱۲۹۰ق) با نام *مرصد الاطلاع*

۱. همو، ۱۶۳۱/۲-۱۶۳۴، بروک‌هاین، ۳/۳۶۹-۲۷۲.

۲. محقق حلی، *المعتبر*، مقدمه دانش پژوه، ۲۸-۳۳.

۳. همو، ۳۳.

۴. یاقوت، *معجم البلدان*، ۱۱/۱-۱۲.

۵. مسعودی، ۲۲/۱-۲۳.

علی‌الاسماء و الامکنه و البقاع تلخیص کرد. در قرن بعد نیز جلال‌الدین سیوطی (۹۰۲ق) به تلخیص این کتاب با نام *المشرق و المغرب فی بلدان المشرق و المغرب* دست زد، هرچند نتوانست آن را به انجام برساند.^۱ *مروج‌الذهب* مسعودی را نیز به رغم همه اندرزا و نفرین‌های او، ابتدا محمدبن علی شاطبی (۸۴۵ق) به نام *عقودالجمان فی مختصر اخبارالزمان* و سپس ابراهیم ایشیپی در سال ۱۱۱۸ق خلاصه کردند.^۲

در واقع، مؤلفان آثار از یک‌سو به هیچ‌رو علاقه‌ای نداشتند که کتاب‌هایشان خلاصه شوند و از سوی دیگر، به تجربه، خلاصه شدن آثار خویش را به‌درستی پیش‌بینی می‌کردند. از این‌رو برخی از آنان پیش‌دستی کرده، خود به تلخیص آثار خویش پرداختند. مثلاً به گفته حاجی خلیفه، ابن تغری بردی (۸۷۱ق) از بیم خلاصه کردن دیکه آن خود *اجوم الزاهره* را تلخیص کرد و نام *نکواب الهمرة من النور الزاهر* را داد.^۳ هم‌نشینان پنجم، ابوالحسن علی بن احمد احدی نیشابوری (۶۸۵ق)، تفسیر قرآنی در ۳ نسخه بسطی (بسوط) و سه نسخه (مبسوط) و وجیز (خلاصه) نوشت.^۴ وی با این کار هم نیاز دانشجویان و آسان‌گیران را برآورد و هم کتابش را از خطر تلخیص به دست دیگران برکنار نگاه داشت. حاجی خلیفه نام برخی از نویسندگان را که خود آثارشان را تلخیص کرده‌اند برده ولی اشاره‌ای به علت این مختصر کردن‌ها نکرده است. از این میان می‌توان به *الکواکب الدرری* تلخیص ابن کثیر از اثر *معبر الایة و النهایة* اشاره کرد.^۵ در این موارد نیز خلاصه‌نوشت‌های یک مؤلف همیشه صرفاً یک اثر تلخیصی نیست، چه مؤلفی ممکن است در مرحله خلاصه‌نویسی در مطالب کتابش تجدیدنظر کند و مطالبی را افزون بر و بیرون از کتاب اصل در خلاصه‌اش بیاورد. مثلاً *ایات المبرین* ابن سعید اندلسی (۶۸۵ق) برگزیده‌ی سه کتاب او با نام *المغرب فی بلوغ الشعراء* مغرب با این همه گاه مطالب کتاب *رایات المبرزین* در پاره‌ای از موضوعات افزون‌تر از کتاب اصل است.^۶

۱. سیوطی، کتاب التمدت ۱۰۴.

۲. بروکلیمان، ۵۸/۳-۵۹.

۳. حاجی خلیفه، ۹۳۳/۲.

۴. ابن خلکان، ۳/۳-۳.

۵. حاجی خلیفه، ۵۲/۲.

۶. ابن سعید اندلسی، *رایات المبرزین*، ۳۸.

۷. همان، ۱۸۳-۱۸۵ هم *المغرب*، ۶۵-۶۶.

۳. فرمان و اراده حاکمان و صاحب‌منصبان: جز عوامل و اهداف پیش گفته، علت‌ها و دلیل‌های دیگری نیز روند خلاصه‌نویسی را سرعت می‌بخشیده. از جمله اینکه، گاه صاحبان مناصب حکومتی، از نویسندگانی درمی‌خواستند که اثر نویسندگی را تلخیص کنند. مثلاً ابوبکر محمد زبیدی (۳۷۹ق) به درخواست حکم بن عبدالرحمن، خلیفه اموی اندلس، کتاب *العین خلیل بن احمد را خلاصه کرد*^۱ و یا طبری، مورخ مشهور، با اکراه و صرفاً برای اجابت خواسته وزیر مکتفی، ابواحمد عباس عزیزی جرجرابی (۲۹۶ق) یکی از نوشته‌های فقهی خود، *لطیف القول فی احکام شرایع الاسلام* را که به گفته یاقوت حدود ۲۰۰۰ برگ داشته تا حدود ۴۰۰ برگ فروکاست و نامش را *الخفیف فی احکام شرایع الاسلام* نهاد.^۲

۴. ملاحظات مادی: یکی از دلایل دیگر این امر را نیز می‌توان در آن یافت که خلاصه‌نویسان نسبت به ریاضت‌دندان‌ها که بهای خالص، ویژه در موفرت آسان‌تر است. یکی از دلایل دیگر این امر را نیز می‌توان در آن یافت که نویسندگان خلاصه‌نویسی با قدرت برید که بخوانان سخن گفته ابراهیم بن عثمانی (۳۰۹ق) که در *تلاعیان* را خلاصه کرده و تعلیل تلخیص خود را نویسنده کتاب ابن خلکان مفصل و در نتیجه گران‌بها بوده و او برای چاره این مشکل، آن را خلاصه کرده است.^۳

۵. حفظ میراث مکتوب تمدن و فرهنگ اسلامی: بدون در نظر گرفتن انگیزه‌های خلاصه‌نویسان، می‌تواند آثار مطلوب دیگری را که باید به نظر نویسندگان خلاصه‌ها نمی‌آمده، برای خلاصه‌نویسی در نظر آورد. یکی از این‌ها، نقش خلاصه‌ها در حفظ میراث مکتوب تمدن اسلامی است. بدین معنی که در مواردی که کتاب اصل از میان رفته و اثری از آن نمانده باشد، خلاصه‌ها برای بازمانده‌ها می‌تواند نشانی از آن لو صورت، ناص و کم‌رنگ برجای بگذارد. نموده این آثار در فارس، تاریخ بخاری ندرت است که ابو جعفر نرشخی آن را در قرن چهارم به عربی تألیف کرد و در سال ۵۲۲ق ابونصر احمد قباوی آن را به فارسی برگرداند و سرانجام در ۵۱۴ق محمد بن زید ترجمه ابونصر قبری را تلخیص کرد. اصل عربی و ترجمه فارسی ابونصر قباوی از دست رفتن آن به بای مدرسه خید محمد بن زفر از ترجمه فارسی است.^۴ سفرنامه موجود ناصر خسرو را هم- در صورت قبول این نظر که این اثر در واقع

۱. زبیدی، ۶۵/۱.

۲. یاقوت، معجم‌اللاباء، ۸/۲۴۰-۲۲۵۹.

۳. ابن خلکان، ۴-۵.

۴. نرشخی، «مقدمه» مدرس، پانزدهم.

صورت مختصر سفرنامه مفصل مفقود ناصر خسرو بوده،^۱ باید نمونه‌ای دیگر از این آثار به شمار آورد.

در زبان عربی اما، شمار این دسته از خلاصه‌ها بسیار افزون‌تر از زبان فارسی است؛ از جمله می‌توان از *تاریخ المنصوری* یاد کرد که محمدبن علی حموی (نیمه اول قرن هفتم) آن را از روی کتاب دیگر خود، *الکشف و البیان فی حوادث الزمان*، که دیگر در دست نیست، تلخیص کرده است.^۲ نمونه دیگر *تحفة القادِم فی الشعراء الاندلس* ابن ابار (۵۸۵ق) است که از میان رفته اما خلاصه آن با نام *المقتضب من کتاب تحفة القادِم*، حاوی شرح حال ۱۰۴ شاعر اندلس در سده‌های ۵ و ۶ و گزیده اشعار آنها، تدوین ابن اسحاق بلفیقه (قرن هشتم) برجای مانده است.^۳

در پایان این بخش، این نکته را نیز باید در نظر داشت که خلاصه‌نویسی گاه موجد آثاری باشد و ابداعی باشد، حتی برتر از کتاب اصلی شده است. در کتاب *المزهر* سیوطی تصریح شده که در این آثار کتاب‌های معاصر، بهر اثر بر کتاب اصلی رجحان یافته‌اند: ۱. *مختصر العمی* زبیدی، ۲. *مختصر الزاهر زجاجی* (۳۴۰ق) از کتاب ابوبکر محمد انباری نحوی (۳۲۸ق) موسوم به *الزاهر فی معانی الکلام الذی يستعمله الناس*، ۳. *مختصر ابن هشام* از سیره ابن اسحاق، ۴. *مختصر الواضح* فضل بن سلمه. اصل این کتاب با نام *الواضح فی تجوید الفاتحة* از برهان الدین ابراهیم بن عمر (۱۲۰ق) است.^۴

ضعف‌ها و آسیب‌ها

در کنار فوایدی که برای خلاصه‌نویسی بیان شده، باید اذعان کرد که گاه، سؤالات جدی در برابر اصل ضرورت خلاصه‌نویسی قرار می‌گیرد. چنانچه پارهای از این آیین‌ها و عواقب و لوازم این کار نیز سخت قابل خرده‌گیری است. اینک به برخی از این عیب‌ها اشاره می‌شود:

۱. افراط در فرا بردن بعضی و بنماینده‌ها و تکرار و دربار نویسی شدن: خلاصه‌ها از یک سو متن مشروح و مبسوط را کوتاه می‌کنند اما از دیگر سو به‌بار پیش می‌آید که خود محتاج شرح می‌شوند. این خود بدان معناست که خلاصه‌نویسی، با آنکه ذاتاً در تضاد با

۱. مرتضوی، ۲۱۸-۲۲.

۲. حموی، ۴۸، ۷۹.

۳. بلفیقی، ۹ «مقدمه» ابیاری، ۹، ۱۳.

۴. سیوطی، *المزهر*، ۱۷/۱.

شرح‌نویسی است و برآن است تا شرح و بسط مفروضاً ناضروری را از متن بزداید، در عمل ایجاد شرح‌های دیگر را ضروری می‌کند و بدین ترتیب نه تنها فلسفه وجودی خود را نقض می‌کند که به نقطه مقابل خود (شرح‌نویسی) نیز می‌رسد. شاهد جالب این موضوع، سرگذشت کتاب *مفتاح العلوم* سکاکی (د۶۲۶ق) در حوزه علم بدیع است. این کتاب را ابتدا خطیب قزوینی (د۷۳۹ق) با نام *تلخیص المفتاح* خلاصه کرد. اما گو اینکه او خود فوراً دریافت که در اختصار کتاب افراط کرده، از این رو برای جبران، شرحی بر تلخیص خود نوشت با نام *الایضاح فی المعانی والبیان*.^۱ علاوه بر خود خطیب، نویسندگان بسیار دیگری نیز به شرح *تلخیص المفتاح* خطیب دست زدند. مهم‌ترین این شروح را سعدالدین تفتازانی (د۷۹۲ق) نوشته است، وی دو شرح، یکی معروف به *مطول* و دیگری *مختصر* بر آن مضمون به مضمون کتب بر آن دست‌نویس‌های متعددی نوشته شد. به حاشیه‌نویسی آن‌ها را نام برده است.^۲ نمونه دیگر *مختصر قدوی* است. *تیسر*، *تمدن* و *قدری* (د۸۰۰ق) یکی از جمله شروح فراموشی که بر این مختصر نوشته شده است. این اثر که حداد عبادی است نام *السراج الودیع* و *السراج الکل طاب محتسب* سال شرح (۸۰۰ق). حدادی چون شرح خود را بر *مختصر قدوری* مفصل تشخیص داد، خود به اختصار آن دست زد و نام *تلخیصش را الجوهره الثیرة* نهاد. در واقع *الجوهره الثیرة* را می‌توان *مختصر شرح مختصر* نام نهاد. به شرح خود حدادی *مختصر دیگری* به نام *المدینة* *حمد السراج الوهاج* را با نام *البحر الزاخر* نام برد.^۳

۲. فاصله‌گیری از ابتکار: اگر مانند این حزم کتاب‌های جدید و بدیع را به لحاظ اعتبار بر صدر انواع تألیفات بنشانیم، خلاصه‌نویسی مرتبتی فرودین می‌یابد. در واقع چنانچه حاشیه‌نویسی را به مانند شرح‌نویسی، به جهت آنکه در مدار دتوین صاحب‌شکل گرفته و هویت مستقلی ندارد، در مسیر تولید علمی یک‌گام به عقب بداییم، حرصه‌نویسی و پی‌آمدهای آن چند گام به عقب است. چه در نوع اول، (حواشی و شروح) -هرچه باشد- محور اصلی (متن محشّی علیه و شرح‌نویس) هم‌چنان معتبر و بیش‌چشم و مرکز توجه است. حاشیه‌ها و شروح بر مدار آن می‌گردند. منوط، عزم‌ت و منبع‌الهام است اما خلاصه‌نویسی در نفس خود به معنای به فراموشی سپردن و از یادها راندن متن است، چیزی که در عمل و در جریان آموزش

۱. حاجی خلیفه، ۱/۲۱، ۳/۴۰۳-۴۰۴.

۲. همو، ۱/۴۷۴-۴۷۶.

۳. همو، ۲/۱۶۳۱.

بطور کلی تلخیص عبارات یک کتاب دست کم دو صورت دارد: یکی اینکه خلاصه‌نویس با حذف‌ها و دگرگون‌کردن‌ها، جملات را به انشای خود بازمی‌نویسد. صورت دیگر این است که برخی از عبارات را حذف و برخی دیگر را عیناً نقل می‌کند. شَمَاعِ حَلَبِی (د ۹۳۶ق)، خلاصه‌کننده *الضوء اللامع سخاوی* هر جا که عین عبارت صاحب اصل کتاب را نقل کرده، در انتهای عبارت جمله «انتهی بحروفه» (=عین سخنان صاحب کتاب پایان یافت) افزوده و هر جا که عبارت کتاب اصل را تلخیص کرده، نوشته: «انتهی ملخصاً» (=چکیده کلام صاحب کتاب پایان یافت).^۱ پیداست خلاصه‌های نوع اول می‌توانند حتی بمثابه نسخه دومی برای کتاب اصل در نظر گرفته شوند و در تصحیح انتقادی آن به کار آیند.

یک روش ساده و عمومی نیز خلاصه‌نویس به وسیله کتاب حدیثی و تفسیر و در بعضی از آثار این روش حذف سلسله اسناد را به جای خلاصه‌ای که در سلسله مهم *التبریر بسوی* عرضه کرده، مثل فاطبه خلاصه ویدان به همین راه رفته و برای از بین بردن بارنسته برای رعایت جانب اختصار به جای ذکر پاره‌ای اسم‌های خاص، حروف اختصاری وضع کرده، مثلاً به جای آوردن نام بخاری، حرف «خ» آورده است.^۲

خلاصه‌نویسان در ترتیب مطالب و ابواب کتاب‌ها نیز معمولاً تصرفاتی می‌کنند. مثلاً مطالبی را که در کتاب اصل در ذیل موضوعات چون نور آمده، همه را در یک باب آوردند.^۳ عدم وحدت بریه خلاصه‌ها از بررسی سیران اختصار کتاب و حذف‌ها در خلاصه‌های مختلف، نیز قابل شناسایی است. مثلاً شمار افرادی که شرح احوالشان بطور مستقل در *الکامل فی ضعف الرجال* این عددی و مختصر قریزی از آن آمده، تقریباً یک‌سان است.^۴ اما در مختصری که شَمَاعِ حَلَبِی در *الضوء اللامع سخاوی* داخل کرده بیشتر از یک بفتحم فراتر ذکر در کتاب *الضوء اللامع حذف* است. در همین حال، شَمَاعِ حَلَبِی مانند بسیاری دیگر از خلاصه‌نویسان در ازای این تلخیص و حذف، سرگذشت هفتاد و هشت تن از مشایخ خود را که نامی از آن‌ها در *الضوء اللامع* نبوده افزود، است. بنابراین شواهد، ناید هر خلاصه را بدون نا خلاصه‌ها، خلاصه صرف به حساب آورد و

۱. نک: شَمَاعِ حَلَبِی ۳۲/۱.

۲. خازن، ۴/۱.

۳. برای نمونه نک: ابن عدی، ۲-۱/۱؛ ذریعی، ۴۱-۴.

۴. نک: ابن عدی، ۲۰۸/۹؛ مقریزی، ۸۴۳.

۵. شَمَاعِ حَلَبِی، ۳۷-۳۳/۱.

آن را مثلاً در حکم نسخهٔ دومی از کتاب اصل قلمداد کرد، زهران محمد جبر، مصحح تهذیب *الحيوان* ابن منظور با ملاحظهٔ تفاوت‌های فراوان و افزودگیهای بسیار کتاب تهذیب *الحيوان* ابن منظور (۷۱۱ق) در قیاس با *الحيوان* جاحظ چنین پنداشته که کتاب *الحيوان* جاحظ به علت فقدان برخی از مطالب اختصاصی تهذیب *الحيوان* ناقص است و باید نقص‌ها و افتادگی‌های آن را به مدد تهذیب ابن منظور از آن کتاب اصلاح و جبران کرد.^۱ در حالی که افزوده‌های کتاب ابن منظور کار خود ابن منظور بوده و ارتباطی با کتاب *الحيوان* جاحظ ندارد.

۳. دخالت ملاحظات مذهبی و اخلاقی در فرایند تلخیص: در کنار اختلاف روش

خلاصه‌نویس با صاحب کتاب اصل، ملاحظات مذهبی و صواب‌دیدهای مثلاً اخلاقی نیز باید در نظر گرفته شود. مثلاً مقریزی خلاصه خود از کتاب *الحدائق* ابن عدی، در هر جای کتاب که نامی از ابو یوسف یا ابو یوسف بوده، ای «حسنه» را اعمداً حذف کرده و نیز به همین دلیل، شرح *الاصول* ابن عدی، مذکور در *الکامل*^۲ به‌طور کامل حذف و فقط به نام او اشاره کرده است. نمونهٔ دیگر مرصه‌ای است که شمع حنبلی از *الضوء السامع* عرسه کرده. وی مترجمان مذکور در کتاب سخاوی را ۴ گروه (جامع بین علم ودین، دارای علم اندک، متصف به اوصاف قبیح، و اشخاص کم‌اهمیت) تقسیم کرده است. وی بر پایهٔ این تقسیم‌بندی، شرح حال فقط گروه اول را تلخیص کرده و از گروه دیگر به‌طور کلی پرهیز کرده است. وی به ویژه شرح احوال و بیان سرگذشت گروه سوم را کاملاً خاف اخلاق دانسته، از این رو آنجا که رفتارهای ناپسندیدهٔ کسی را برای نمونه ذکر می‌کند، از تصریح به نام او می‌پرهیزد.

کتابشناسی

ابن حزم، *رسائل ابن حزم الاندلسی*، تصحیح احسان عباس، بیروت، ۱۹۸۱-۱۹۸۴م.
ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، تصحیح انیساز عباس، بیروت، ۱۹۶۸-۱۹۷۰م.

۱. نک: ابن منظور، «مقدمه»، ۱۳۱-۱۳۳.

۲. مقریزی، «مقدمه» مناقب، ۳۴.

۳. ابن عدی، ۲۳۵-۲۶۱.

۴. مقریزی، ۷۵۵.

۵. شمع حنبلی، ۲۸۱-۳۲.

- ابن سعيد اندلسي مغربي، *رايات المبرزين و غايات المميزين*، تصحيح محمد رضوان الدايه، دمشق، ١٩٨٤م.
- همو، *المغرب في حلى المغرب*، تصحيح شوقي ضيف، قاهره، ١٩٥٥م.
- ابن طولون صالحى، *الملك المشحون في احوال محمد بن طولون*، تصحيح محمد خير رمضان يوسف، بيروت ١٤١٦ق/١٩٩٦م.
- ابن طيب فاسى صميلي، محمد، *اضافة الراموس و اضافة الناموس على اضاءه القاموس*، تصحيح عبدالسلام فاسى و تهامى راجى هاشمى، رباط، [تاريخ مقدمه]: ١٩٨٣م.
- ابن عُدَيّ، ابواحمد عبدالله، *الكامل فى ضعفاء الرجال*، تصحيح عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوّض، بيروت، ١٩٩١م.
- ابن مندور تهاب حيوان الكاظم، تصحيح زهران محمد عبدالنمى، بيروت، ١٣١١/١٦٦١م.
- ابن سيم، الهرست، تصحيح سبذد، تهران، ١٣٥٠ش.
- ابوالفداء، عماد الدين اسماعيل، *المختصر فى اخبار البشر*، تاريخ ابوالفداء، بيروت، بى تا.
- بروكلمان، كارل، *تاريخ الادب العربى*، ترجمة عبدالحليم النجار، قاهره ١٩٧٤م.
- بلفيقي، ابواسحاق، *المتعصب من كتاب تدمر*، الزادى لابن تيار، تصحيح ابراهيم ابيارى، بيروت- قاهره، ١٩٨٩م/١٤٠٠.
- حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، *كشف الظنون*، بيروت ١٤٠٢ق/١٩٨٢م.
- حموى، محمد بن على، *تاريخ مصرى*، تصحيح ابواحمد دودر، دمشق، ١٤٠١ق/١٩٨١م.
- خازن، على بن محمد، *نفسية الخائن لباب التاوير فى معاني التنزيل*، تصحيح عبدالسلام محمد على شاهين، بيروت ١٤٢٥ق/٢٠٠٤م.
- رودگر، قنبرعلى، «*رواج رسد نريجى در عصر مالىك*»، دارف، دارف، شماره ٣، آذر- اسفند ١٣٨٥.
- ذهبى، شمس الدين، *سير اعلام النبلاء*، تصحيح سعيد الارنوط، مقدمه از: بشارة معروف، بيروت، ١٩٨٢م.
- زبيدى، ابوبكر، *معتمدين*، تصحيح دلاله هدى فاطوس، بغداد، ١٩٦١م.
- سخاوى، شمس الدين محمد، *الجواهر الدرر فى رجمة شيخ الاسلام ابن تيمية*، تصحيح ابراهيم باجس عبدالمجيد، بيروت، ١٤١٩ق/١٩٩٩م.

سیوطی، جلال‌الدین، المزهري، تصحيح محمد جاد المولى و ديگران، قاهره، بى‌تا.
همو، كتاب التحدث بنعمة الله، تصحيح اليزابت مارى سارتين، لندن، ۱۹۷۵م.
شماخ حلبى، عمر بن احمد، القيس الحاوى لغرر ضوء السخاوى، تصحيح حسن اسماعيل مروه و
خلدون حسن مروه، بيروت، ۱۹۸۸م.
طبّاع، ايداد خالد، الامام الحافظ جلال‌الدین سيوطی معلمة العلوم الاسلامیة، دمشق،
۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.

مجملة التواريخ و القصص، تصحيح سيف‌الدین نجم آبادى - زيگفريد وبر، دومونده، نيکار هوزن
۱۳۷۸ش/۲۰۰۰م.

مجملة حلي، مختصر نافع ترجمه محمد تقی دانش زوه، تهران ۱۳۶۲ ش.
ده تضي، بنه حلي، «رزوى پيران»، مجله پيدا، جا پانزده، شماره ۵، سال ۱۳۶۸ ش.
ده عودى، علي بن مسير مروى الذهب، تصحيح بنه دمنار و دكورتى، پاریس، ۱۸۷۷م.

مقرى تلمسانى، احمد بن محمد، نفخ الطيب، تصحيح احسان عباس، بيروت ۱۳۸۸ش/۱۹۶۸م.
مقرىزى، تقى‌الدین احمد، مختصر الكامل فى الضعفاء و علل الحديث، تصحيح ايمن بن عارف
دمشقى، قاهره، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م.
نذير احمد، عبداله، ابوجع الطحاوى الامام الحلي، انتماء دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۱ق.

نرشخى، ابوبكر محمد، تاريخ بخارا، تصحيح محمد تقى مدرس رضوى، تهران، ۱۳۶۳ش.
ياقوت، معجم الادباء، تصحيح احمد ان عباس، بارت، دارالغرب الاسلامى، ۱۹۹۲م.
همو، معجم البلدان، تصحيح فردنانك وهس، لندن، لايپزيك، ۱۹۶۶، ۱/۳۱۱م.

Arazi and Ben Shammal, «Mukhtasar», in: *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden-New York, Brill 1993

Jaws PDF Creator

EVALUATION
VALUTAZIONE
EVALUATION
EVALUACIÓN
EVALUATION